

ادبیات نمایشی برای کودکان ناشنوا

(قسمت دوم)

حمید قاسم زادگان جهرمی

در بخش اول، با نگاهی به ادبیات کودکان استثنایی، به لزوم استفاده از مضامین، تیپ‌ها و شخصیت‌هایی از اقشار مختلف جامعه (به طور خاص ناشنوایان) اشاره و در ادامه، به مرور تاریخیچه آموزش و پرورش کودکان ناشنوا پرداخته شد. از آنجا که هنر نمایش با توجه به توانایی‌های بالقوه خود، می‌تواند سهم زیادی در پیشرفت فرهنگ و فرهنگ‌سازی از سوی ناشنوایان ایفا کند، مسیر این اولین پژوهش کاربردی، با هدف آشنایی نمایش‌نامه‌نویسان، به سوی طیفی از نویسندگان ادبیات کودکان و نوجوانان متمایل گردید که در این زمینه آثاری خلق کرده‌اند که در این مجال، به آخرین روش‌های آموزش به ناشنوایان می‌پردازیم تا اهل قلم بتوانند در نمایش‌نامه‌های آینده خود، از آن استفاده ببرند. امیدواریم در قسمت‌های دیگر، این پژوهش راهگشای چالش‌های پیش روی نمایش‌نامه‌نویسی برای کودکان ناشنوا باشد.

روش‌های آموزش به ناشنوایان

برای آموزش ناشنوایان، روش‌های مختلفی وجود دارد که هر کدام مزایا و نقایصی دارند، ولی در کل چهار روش معمول وجود دارد که در این‌جا به آن‌ها اشاره می‌شود:

روش علائم و اشارات^۱

روش علائم و اشارات، عبارت از آن است که علامت را جانشین کلمات کنند و با کودکان با اشاره و علامت سخن بگویند.

فارغ‌التحصیلان چنین مکاتبی، فقط از طریق استفاده از اشاره‌ها و علامت‌ها، قادر به بیان مقصود و فهم مقصود طرف هستند. مدافعان این مکتب، به دلایل زیر نظر خود را برتر می‌دانند:

۱- حرف‌زدن تمام اشخاص ناشنوا، بی‌آهنگ است و به آسانی فهمیده نمی‌شود و به علاوه، تعلیم حرف‌زدن به طفل ناشنوا، وقت زیادی از عمر کودک را تلف می‌کند. این ناشنواها آوای انسدادی چاکنایی را هم نمی‌توانند تولید کنند.

۲- پس از خاتمه دوران تحصیل، اغلب ناشنوایان از کاربرد زبان برای مکالمه دست برمی‌دارند و از اشاره‌ها و علامت‌ها که برای آن‌ها طبیعی‌تر و آسان‌تر است، استفاده می‌کنند.

۳- چون تدریس ناشنوایان با روش شفاهی، مستلزم داشتن کلاس‌هایی با حداکثر هشت نفر شاگرد است، تعلیم و تربیت شاگردان با این روش، بسیار گران تمام می‌شود.

۴- اشاره‌ها و علامت‌ها تنها وسیله‌ای است که اغلب افراد ناشنوا می‌توانند با استفاده از آن، از منظور یکدیگر باخبر شوند. از عیوب این روش، آن است که پیروانش در نظر نمی‌گیرند که هرچند استفاده از علامت‌ها برای طفلی که زبان ندارد، طبیعی است، ولی این مطلب دلیل نمی‌شود که به اطفال ناشنوا علامت و اشارات آموخته شود. محیطی که بالاخره طفل در آن زندگی خواهد کرد، محیط اشخاص شنواست و شک نیست که اکثر مردم، به خاطر اقلیت کوچکی، زبان علامت‌ها را یاد نخواهند گرفت. باید کاری کرد که طفل بتواند با مردمی که در عرض روز با آن‌ها در تماس است، قادر به مکالمه باشد، نه فقط با عده معدودی.

عیب بزرگ دیگر زبان اشاره، آن است که این زبان تابع هیچ قاعده و دستوری نیست و اشارات معنای دقیق ندارند و نمی‌توان به وسیله آن‌ها، معانی مختلف را دقیقاً بیان کرد. بنابراین، تحصیلات شاگردان با این روش، محدود به مطالب سطحی می‌شود. به این سبب، طفلی که به کاربرد آن عادت کند، بعداً نمی‌تواند به آسانی زبان فراگیرد و یا ادامه تحصیل دهد. اکثر اطفالی که با این روش آموزش داده می‌شوند، هرگز نمی‌توانند از کتاب استفاده کنند و این خود نشان نقص بزرگ این روش است.

در پژوهش‌هایی که درباره تأثیر روش‌های مختلف در وضع اجتماعی اطفال ناشنوا صورت گرفته است، ثابت شده که اطفالی که با روش علائم تعلیم می‌شوند از نظر اجتماعی روحیه ضعیفی دارند.

روش هجی کردن با دست:^۲

در این روش، از الفبای دستی قراردادی استفاده می‌شود و برای بیان مقصود و مکالمه با کودک ناشنوا، از آن استفاده می‌کنند. پیروان این روش، عقیده دارند که باید ابتدا به تمام کودکان ناشنوا حرف‌زدن را آموخت، ولی اگر چنانچه پس از مدتی مشاهده شد که طفل استعداد تکلم ندارد و در حرف‌زدن پیشرفتی حاصل نکرده، دیگر نباید وقت و انرژی طفل را در این راه تلف کرد، بلکه باید هر چه زودتر علائم و هجی کردن کلمات را به او آموخت. هرچند این روش بهتر از روش علائم است، در این گونه شرایط، چون کودکان می‌بینند که دیر یا زود باید از الفبای دستی استفاده کنند، توجه شایسته و لازم به آموختن زبان نمی‌کنند. در این روش، دستور زبان مراعات می‌شود و از این رو، به مراتب از روش علائم، در تنظیم فکری اطفال مؤثرتر است و گذشته از آن، این گونه شاگردان می‌توانند از کتاب استفاده کنند و همچنین مطالب خود را بنویسند.

روش شفاهی:^۳

پیروان مکتب روش شفاهی معتقدند که باید به کودکان ناشنوا، حرف‌زدن و لبخوانی آموخت، زیرا بالاخره این اطفال در اجتماعی که حرف‌زدن وسیله بیان و فهم مقصود است، زندگانی خواهند کرد. بنابر پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته است، ثابت شده کودکانی که با روش شفاهی تعلیم می‌یابند، وابستگی و علاقه بیشتری به محیط و مردم نشان می‌دهند و بهتر می‌توانند جای خود را در اجتماع باز کنند و در این افراد، کم‌تر حس گوشه‌گیری و بدبینی دیده می‌شود. در مدارس که پیرو این مکتب هستند، شاگردان را تا حد امکان از به کار بردن اشاره و علائم منع می‌کنند تا اطفال برای بیان مقصود، هر چه بیشتر از حرف‌زدن و برای فهم مقصود طرف، هرچه بیشتر از لبخوانی استفاده کنند.

تربیت شنوایی، یکی از ارکان روش شفاهی است و به وسیله استفاده از گوشی‌ها، شنوایی مختصر اطفال ناشنوا را تربیت می‌کنند تا طفل آسان‌تر و طبیعی‌تر بتواند حرف بزند و حرف مردم را بهتر بفهمد. پیروان مکتب روش شفاهی، به دلایل زیر از نظر خود دفاع می‌کنند:

۱- افراد ناشنوا در محیطی زندگی می‌کنند که مردم آن از فهم زبان علائم عاجز هستند.

۲- طرز فکر ناشنوایی که برای بیان مقصود از علائم استفاده می‌کند، با طرز فکر اشخاص دیگر فرق دارد و دایره فکرش محدود است. هم‌چنین، چون قادر به استفاده از کتاب‌ها و روزنامه‌ها و مجلات نیست، تعلیم و تربیت چنین شخصی بسیار محدود و دشوار می‌شود.

۳- در اثر حرف نزدن کودکی که فقط ناشنواست، رفته رفته لال می‌شود.

پیروان مکتب

روش شفاهی

معتقدند که باید

به کودکان ناشنوا،

حرف‌زدن و

لبخوانی آموخت،

زیرا بالاخره این

اطفال در اجتماعی

که حرف‌زدن وسیله

بیان و فهم مقصود

است، زندگانی

خواهند کرد.

بنابر پژوهش‌هایی

که در این زمینه

انجام گرفته است،

ثابت شده کودکانی

که با روش شفاهی

تعلیم می‌یابند،

وابستگی و علاقه

بیشتری به محیط

و مردم نشان

می‌دهند و بهتر

می‌توانند

جای خود را

در اجتماع باز کنند

۴- ولو این که حرف زدن شخص لال، مصنوعی و یکنواخت باشد و از طریق لیکخوانی بیش از نیمی از آن چه را که به او گفته می‌شود، نفهمد (برای فهم مطلب معمولاً همان نیمه کافی است)، باز بیش از طفلی که فقط قادر به فهم و کاربرد اشارات است، در بین اشخاص ناشنوا احساس راحتی و هم‌رنگی می‌کند.

هم‌چنین، مهارت در حرف‌زدن و فهمیدن حرف مردم، سبب می‌شود که شخص لال بتواند در مجامع حضور یابد و در اغلب فعالیت‌های جاری شرکت کند. به دلایل فوق، پیروان مکتب روش شفاهی با به کار بردن اشاره یا هجی کردن کلمات به وسیله انگشت‌ها سخت مخالفند. اصل فلسفه روش شفاهی، این است که به امکانات طفل بیش از نقص او تکیه کنیم و با استفاده از کلیه امکانات ممکن، نقص او را برطرف سازیم. به عبارت دیگر، حتی الامکان وجه مشترک کودک ناشنوا را با اشخاص سالم تقویت کنیم و در راه هم‌رنگ کردن او با اطرافیانش بکوشیم. از این نکته، می‌توان پی‌برد که تا چه حد روش اشارات که بر کبری کودک و آن چه او را از دیگران متمایز می‌کند، تکیه دارد و برای رشد شخصیت کلی و مخصوصاً شخصیت اجتماعی طفل ناشنوا مضر است. امروزه کودکانی که در مکاتب روش شفاهی تعلیم می‌یابند، می‌توانند در دبیرستان‌ها و مخصوصاً دانشکده‌ها، با همسالان شنوای خود هم‌درس شوند و پیشرفت‌های شایانی کنند.

البته در پایان این بحث، لازم است به این نکته اشاره شود که نگارنده قصد نفی زبان اشاره را ندارد و کماکان تلفیقی از همه آموزش‌ها را کاربردی‌تر می‌داند و معتقد است درهای بررسی و پژوهش، کماکان روی انواع آموزش‌ها باز است، استانبی‌برگ (۱۳۸۱ص ۹۲) در این مورد می‌نویسد:

«تا دهه ۱۹۷۰ برخی از نظریه‌پردازان، زبان اشاره را زبانی واقعی در نظر نمی‌گرفتند. چنین نگرشی در واقع بازتاب تعصب بسیاری از افراد شنوای نیز بود. این تعصب اولیه در مقابل SL، در واقع ریشه در درک نادرست از ماهیت زبان داشت. تا وقوع انقلاب



ذهن گرایانه در زبان‌شناسی و روان‌شناسی که پیشگام آن چامسکی در دهه ۱۹۶۰ محسوب می‌شود، زبان عمدتاً در یک برداشت رفتارگرایانه، با گفتار برابر در نظر گرفته می‌شد. با ظهور ذهن‌گرایی، زبان نوعی دانش ذهنی فرض شد که به رغم وجود رابطه، از نمود فیزیکی آن در قالب گفتار متمایز است.»

روش ارتباط کلی^۴

کسانی که روش آمیخته را توصیه می‌کنند، معتقد هستند که چون زبان خود چیزی جز مجموعه‌ای از علائم قابل شنیدن نیست، بنابراین برای فرد ناشنوا، آموختن چیزی که هرگز نمی‌شنود، بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است. لذا باید از کلیه امکانات موجود برای رفع مشکل زبان آموزشی ناشنوایان استفاده کرد.

در روش ارتباط کلی، وقتی کلمه‌ای به ناشنوا آموخته و از او خواسته می‌شود که آن را تلفظ کند، برای درک مفهوم آن توسط ناشنوا، از علامت آن کلمه نیز برای او استفاده و از او خواسته می‌شود هم صحبت کند و هم از اشارات کمک بگیرد. مری نیز هنگام آموزش دادن، هم حرف می‌زند و هم با دست اشاره می‌کند. البته، زبان اشاره‌ای که در روش ارتباط کلی به کار برده می‌شود، با زبان اشاره‌ای که ناشنوایان بی‌سواد یا کم‌سواد به کار می‌برند، متفاوت است. زبان اشاره‌ای که در روش ارتباط کلی به کار می‌رود، در اصطلاح «زبان اشاره استاندارد شده» نامیده می‌شود. گرچه مصالح اولیه آن همان اشارات طبیعی هستند، این اشارات پس از مطالعه و بررسی ساخته و پرداخته گردیده و تابع قواعد و دستور زبان مورد مکالمه است. برای مثال، در آن‌ها پسوندها و پیشوندها، زمان‌ها، افعال ضمیرهای متصل و منفصل با اشاره‌های خاص و مشخص به کار برده می‌شوند. خلاصه این که در روش ارتباط کلی، ناشنوا ناگزیر از آموختن زبان گفتار است و اشارات موجود در این روش و تغییر زبان کلامی به اشاره‌ای، برای انتقال بهتر و دقیق‌تر مفاهیم صورت می‌گیرد.

برای این که استفاده از روش ارتباط کلی امکان‌پذیر گردد، لازم است آموزش‌هایی از طرف آموزش دهنده که مربیان آموزشی هستند، به آموزش گیرندگان که ناشنوایان هستند، تحت برنامه‌ای منظم و مطابق با ویژگی‌های ناشنوایان داده شود.

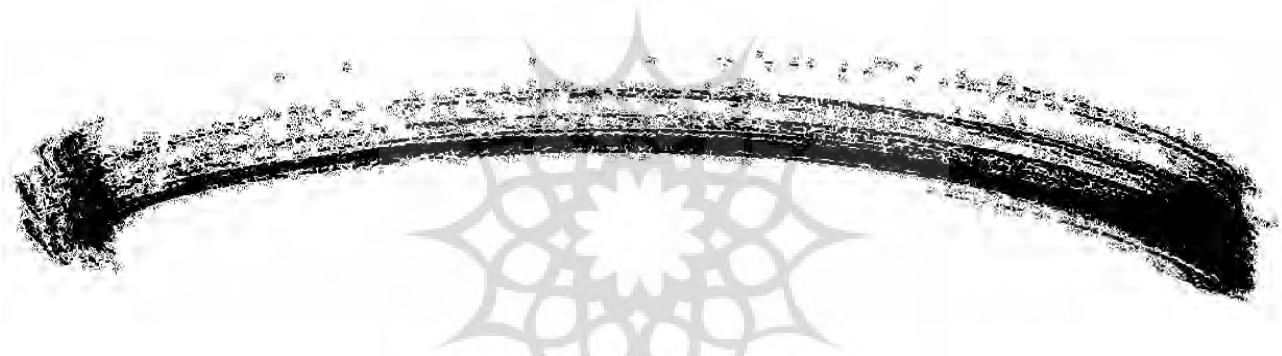
محتوای برنامه ارتباط کلی را به صورت زیر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

تربیت شنوایی:

منظور از تربیت شنوایی، آشنا کردن کودک با اصوات و ایجاد عادت به گوش دادن در اوست. عادت به گوش کردن و استفاده از باقی‌مانده شنوایی، در توسعه گفتار ناشنوایان و به ویژه گروهی که به میزان قابل توجهی باقی‌مانده شنوایی دارند، کمک می‌کند و سبب می‌شود که گفتار آنان از روشنی و آهنگ بهتری برخوردار گردد.

تربیت شنوایی کودک را می‌توان از سنین پایین شروع کرد. برای آشنا کردن کودک با صداهای مختلف، از وسایلی مانند زنگ، سوت، شیبور، بوق و صداهای آشنایی از این قبیل استفاده می‌شود. هدف از این کار، علاوه بر آشنا کردن کودک با صداهای مختلف، برای تشخیص صداهای مختلف از یکدیگر و شروع ایجاد عادت به شنیدن در کودک است. این تمرین را به راحتی و بدون استفاده از سمعک نیز می‌توان با کودک انجام داد. تمرین‌هایی که در این قسمت می‌توانیم با کودک انجام دهیم، می‌تواند از طریق بازی‌های ساده‌ای که برای کودک ترتیب می‌دهیم، انجام گیرد.

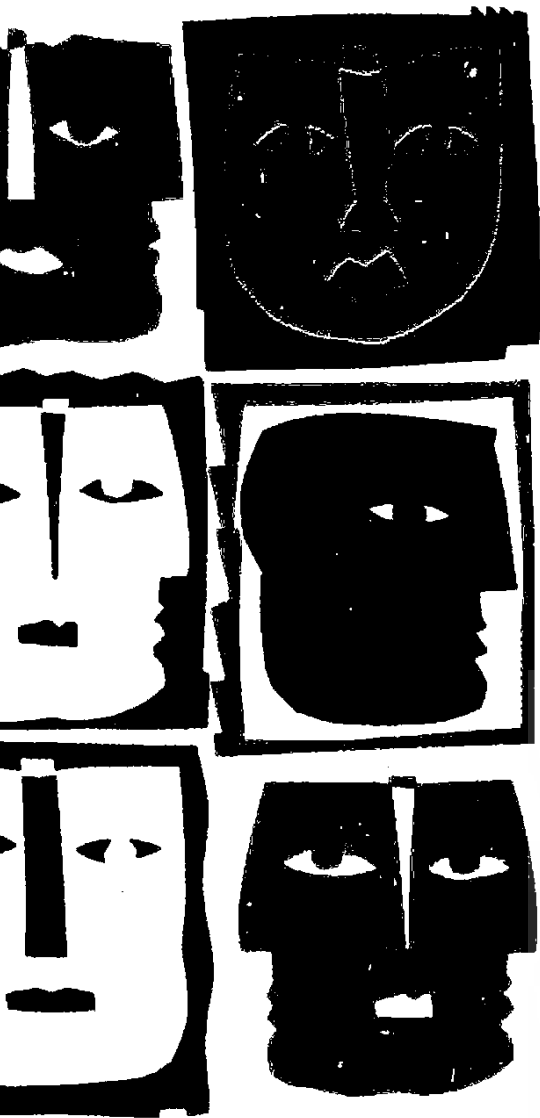
برای آشنا کردن کودک با صدای اشیایی که در نظر داریم صدای آن‌ها را به کودک آموزش دهیم، ابتدا اشیاء را به کودک نشان می‌دهیم و صدای آن‌ها را ایجاد می‌کنیم تا کودک با صدای آن‌ها آشنا شود. در مرحله بعدی، بدون این که کودک بتواند شیئی موردنظر را ببیند، صدایش را ایجاد می‌کنیم و از کودک می‌خواهیم بگوید که صدایی که شنیده است، مربوط به چیست. در تمرین‌های ابتدایی، به تدریج می‌توان از صداهایی که کودک روزانه با آن‌ها سروکار دارد، استفاده کرد. این صداهای می‌تواند شامل صدای بوق ماشین، زنگ تلفن، زنگ در منزل و غیره باشد. در مراحل بعدی و برای انجام تمرین‌های دقیق‌تر، لازم می‌شود که کودک از سمعک استفاده کند. در این مرحله، می‌توان صداهای محیطی مثل صدای حیوانات، پرندگان، هواپیما، قطار، صدای



رعد و برق را با کودک تمرین و او را تشویق به گوش دادن کرد. برای عملی کردن این تمرینات، می‌توان صداهای موردنظر را روی نوار ضبط و به موقع استفاده کرد. هنگام تمرین روی صداهای مختلف، برای این که دقت کودک را نسبت به صداهایی که می‌شنود، بیشتر کنیم، می‌توان تصاویر صداهایی را که روی نوار ضبط کرده‌ایم، در مقابل کودک قرار دهیم تا کودک بفهمد صدایی که می‌شنود، به طور مثال مربوط به کدام حیوان یا کدام پرنده است تا در مراحل بعد، بتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد. در تمرین تربیت شنوایی با کودک، علاوه بر صداهای ذکر شده، می‌توان از نوارهای موسیقی و سرودهای رزمی استفاده کرد. این تمرین، علاوه بر نتایج فوق، چگونگی وجود نظم و آهنگ در صداهای آن نیز به کودک آموزش می‌دهد. برای این که بدانیم کودک صدا را می‌شنود یا نه، می‌توان صدا را قطع و وصل و عکس‌العمل کودک را مشاهده کرد. تربیت شنوایی در زمینه صدای گفتار و بخش‌های کلمات، مرحله پیشرفته‌تری از تربیت شنوایی است که براساس آموخته‌های لغوی کودک و جمله‌هایی که یاد گرفته است، به وسیله مربی و معلم با کودک تمرین و از کودک خواسته می‌شود که کلمات و جملات شنیده شده را بازگوید یا سوالات را پاسخ دهد. در این مرحله نیز کودک احتیاج به گوشی و سمعک خواهد داشت. در تمرین شنوایی با کودک، باید دقت کرد که مربی یا کسی که با کودک کار می‌کند، در مورد کاربرد سمعک و نحوه تنظیم درجات آن اطلاع کافی داشته باشد تا بتواند هنگام تمرین سمعک را کنترل کند و از درست کار کردن آن مطمئن باشد. تمرین تربیت شنوایی با کودکی که سمعکش تنظیم نباشد، نه تنها کمکی به او نخواهد کرد، بلکه سبب صدمه بیشتر به شنوایی او و ایجاد تنفر و بی‌زاری در کودک نسبت به سمعک و همکاری با مربی خواهد گردید.

آموزش لبخوانی و گفتارخوانی:

ناشنوایان برای پی‌بردن به گفتار گوینده، از چشم به جای گوش استفاده می‌کنند و با دقت کردن به حرکات لب گوینده، می‌کوشند بفهمند که گوینده چه کلمه‌ای را بیان کرده است. به دست آوردن مهارت در لبخوانی، به دقت و تمرین زیادی نیاز دارد. به این دلیل، این آموزش در برنامه آموزشی ناشنوایان گنجانیده و تلاش می‌شود با تمرین‌های مناسب، این توانایی در کودک



تقویت گردد. آموزش لبخوانی به کودکان، ابتدا از کلمات ساده‌تر و یک بخشی که برای آنان قابل درک و مفهوم باشد، شروع می‌شود و سپس تمرینات با کلمات چندبخشی و عبارات کوتاه ادامه می‌یابد. در تمرین لبخوانی نیز مانند تربیت شنوایی، برای این که کودک بیشتر به مفهوم کلماتی که با او تمرین می‌شود، پی ببرد، می‌کوشند از تصاویر مناسب در ارتباط با لغات و عباراتی که آموزش می‌بیند، استفاده کنند.

لبخوانی معمولاً قبل از شروع تلفظ، به کودک آموزش داده می‌شود. زیرا همان‌طور که گفته شد، کودک ناشنوا از چشم به جای گوش استفاده می‌کند و هم‌چنان که کودک شنوا، قبل از این که سخن گفتن را آغاز کند، ابتدا آن را می‌شنود و پس از این که قالب‌های زبانی در ذهن او شکل گرفت و مفاهیم در ذهنش نقش بست، سخن گفتن را آغاز می‌کند، کودک ناشنوا نیز قبل از این که از او انتظار داشته باشیم، بایستی فرصت یادگیری از طریق لبخوانی به او داده شود و تمرین‌های لازم با او انجام گیرد و پس از آن، هنگامی که شروع به تکلم کرد، درصدد رفع اشکال تکلمی او از نظر تلفظ حروف و صداها برآمد.

گفتارخوانی، معنی وسیع‌تری از لبخوانی دارد. هنگامی که فرد ناشنوا در لبخوانی مهارت لازم را به دست آورد، قادر خواهد بود گفتارخوانی کند. تقریباً اکثر ناشنوایان آموزش دیده، برای درک گفتار گوینده، گفتارخوانی می‌کنند و با دقت به منظور گوینده، کلمات را تشخیص می‌دهند و یا از طریق تشخیص کلمات، به محتوای کلام گوینده پی می‌برند. مثلاً وقتی گوینده، کلماتی را که از نظر فرم صداها و حروف روی لب یکسان هستند، ادا می‌کند، فرد ناشنوا با توجه به منظور گوینده، کلمات را تشخیص می‌دهد. مثلاً کلمات «سرد» و «درد» از نظر فرم روی لب یکسان هستند و هنگامی که به فرد ناشنوا گفته می‌شود «هوا سرد است»، او با توجه به منظور گوینده که درباره هوا صحبت می‌کند، متوجه می‌شود کلمه‌ای که در این جمله استفاده شده «سرد» است و نه «درد».

اولین نکته‌ای که در آموزش لبخوانی به فرد ناشنوا در نظر گرفته می‌شود، این است که آموزش گیرنده در شرایطی باشد که بتواند دقت و تمرکز حواس کافی داشته باشد و پس از آن، سعی می‌شود تا حدامکان با او روشن و شمرده صحبت شود. از جویده جویده صحبت کردن یا اغراق در تلفظ کلمات و کشش‌های بیهوده دادن به لب‌ها و دهان خودداری و تلاش می‌شود در عین حال که شمرده صحبت می‌شود، سرعت صحبت کردن در حد عادی باشد.

برای این که فرد ناشنوا بتواند لبخوانی و گفتارخوانی کند، علاوه بر رعایت اصول لازم از نظر صحبت کردن، باید شرایطی نیز که در آن مکالمه انجام می‌گیرد، مناسب باشد. کسی که با ناشنوا صحبت می‌کند، باید از نظر مکانی در سطحی برابر او قرار بگیرد. برای مثال، اگر آموزش گیرنده کودک ناشنواست، بهتر است مربی روی صندلی بنشیند تا صورتش در مقابل کودک ناشنوا قرار بگیرد. علاوه بر این، حفظ فاصله مناسب از جهت لبخوانی حائز اهمیت است و مطلوب آن ۲ تا ۲/۵ متر پیشنهاد می‌شود. تابش جهت نور، از نکات بسیار مهمی است که باید در هنگام لبخوانی رعایت گردد. بهترین شرایط این است که مربی همیشه رو به نور بایستد تا صورتش کاملاً روشن باشد و برعکس، فرد ناشنوا پشت به نور قرار گیرد تا هم بتواند لب‌های مربی را خوب ببیند و هم از انعکاس نور در چشمانش که مانع لبخوانی صحیح می‌شود، جلوگیری گردد.

هنگام صحبت کردن با دهان پر، در حال جویدن غذا یا سیگار کشیدن، نباید انتظار داشته باشیم ناشنوا بتواند صحبت‌های ما را بفهمد؛ زیرا لبخوانی را برای ناشنوا مشکل می‌کنند. علاوه بر این‌ها یا توضیحاتی که در بالا داده شد، مسلم است که لبخوانی در فضاهای کم نور و تاریک نه تنها شکل، بلکه غیرممکن است. باید یادآور شویم که تسلط در امر لبخوانی، علاوه بر آموزش و تمرین مکرر و پیوسته، به استعداد و توانایی خاص نیاز دارد. گرچه بسیاری از ناشنوایان می‌توانند به نحوی در این کار مسلط گردند، عده‌ای نیز فقط از طریق لبخوانی، قادر به درک گفتار گوینده نیستند. به علاوه، حتی آن گروهی که می‌توانند لبخوانی کنند، در مکالمات طولانی، لبخوانی آن‌ها نمی‌تواند صد در صد باشد. این امر علت‌های بسیاری دارد که به چند مورد آن اشاره شد و علل

در آموزش تلفظ،

مربی می‌کوشد

صداهای موجود

در زبان فارسی و

نحوه تولید را

به فرد ناشنوا

بیاموزد و چون نحوه

تولید اصوات و تلفظ

حروف مختلف

در زبان فارسی

یکسان نیست و همه

به یک میزان روی

لب ظاهر نمی‌شوند،

مربی و معلم باید

تکنیک‌های خاص

این آموزش را بدانند

تا قادر به جلب

همکاری کودک در

ایجاد صورت و

تلفظ صداها و حروف

و سرانجام تلفظ

کلمات باشد

دیگری نیز از قبیل فرم لب گوینده که تا چه میزان حروف روی آن شکل خود را نشان می‌دهند، سرعت صحبت گوینده و حتی این امر که آیا لغاتی که گوینده به کار می‌برد، در گنجینه لغوی فرد ناشنوا بی که می‌خواهد او را لبخوانی کند، وجود دارد یا خیر و غیره، تأثیر دارد.

تعلیم تلفظ:

از آنجا که فراگیری یک زبان و تلفظ صحیح آن، نیاز به این دارد که فرد نحوه تلفظ را از دیگران بشنود و یاد بگیرد و سپس قادر به صحبت کردن به آن زبان گردد، ناشنوایان چون نمی‌شنوند، قادر نیستند به زبانی که اطرافیان آن‌ها بدان تکلم می‌کنند، حرف بزنند و چون نیاز دارند که با اطرافیان و افراد جامعه خود تا حد امکان این ارتباط کلامی را برقرار کنند، از این رو در کنار آموزش لبخوانی، تلفظ نیز به فرد ناشنوا آموزش داده می‌شود.

در آموزش تلفظ، مربی می‌کوشد صداهای موجود در زبان فارسی و نحوه تولید را به فرد ناشنوا بیاموزد و چون نحوه تولید اصوات و تلفظ حروف مختلف در زبان فارسی یکسان نیست و همه به یک میزان روی لب ظاهر نمی‌شوند، مربی و معلم باید تکنیک‌های خاص این آموزش را بدانند تا قادر به جلب همکاری کودک در ایجاد صورت و تلفظ صداها و حروف و سرانجام تلفظ کلمات باشد.

یکی از راه‌هایی که برای آموزش تلفظ از آن استفاده می‌شود، این است که با استفاده از آینه، نحوه تلفظ به فرد ناشنوا نشان داده می‌شود و هدایت می‌گردد که تلفظ صحیح را انجام دهد. برای این کار، مربی کودک را در مقابل آینه می‌نشاند و هنگام تلفظ هر صدایی، توجه کودک را به دهان و زبان خود جلب و او را تشویق می‌کند حتی المقدور، دهان خود را به شکل دهان مربی درآورد و صدای موردنظر را ایجاد کند.

هنگام تعلیم تلفظ به کودک ناشنوا، تقلید مخرج بعضی از صداها (مانند صداهای (آ-او-د) آسان است؛ چون به سادگی قابل رؤیت هستند، اما این مسئله درباره همه صداها صدق نمی‌کند و تقلید مخرج‌های بعضی از صداها برای افراد ناشنوا بسیار دشوار است. در این موارد، آموزگار می‌کوشد حتی الامکان، حروف موردنظر را واضح‌تر از معمول تلفظ و در صورت لزوم به فرد ناشنوا کمک کند تا زبان خود را به شکل موردنظر درآورد و یا در نقطه مخصوصی از کام بگذارد.



زبان آموزی و آموزش گفتار:

در زبان آموزی کودک ناشنوا، از تصاویر استفاده می‌شود تا کودک ناشنوا بتواند از طریق دیدن، با مفاهیم آشنا شود. پایه زبان آموزی کودک ناشنوا، زبان مصور است. در دوره قبل از دبستان، همراه با لبخوانی، تصاویر مربوط به اسامی ذات و افعال و در صورت امکان اشیای مورد آموزش به کودک ناشنوا داده می‌شود، ولی در شروع آموزش کلاسیک و دوران آمادگی زبان مصور در یک دوره به شاگردان آموزش داده می‌شود و هر شاگرد نسبت به پیشرفت خود، در زمان معینی این دوره را می‌گذراند. در این دوره، جملات با تمام اجزای آن نقاشی می‌شوند و به این ترتیب، همان‌طور که طفل شنوا جمله را در قالب کلمه‌ها می‌شنود، ناشنوا هم جمله را در قالب تصاویر می‌بیند و هم‌چنان که شنوا در اثر پی در پی شنیدن، به طور ناخودآگاه از چگونگی زبان و نکات دستوری آن با خبر می‌شود و به موقع مقصود خود را در قالب جمله صحیح بیان می‌کند، کودک ناشنوا نیز در اثر دیدن پی در پی جمله‌ها، به ترکیب آن‌ها پی می‌برد و هنگامی که می‌خواهد مطلبی را بگوید، خواهد توانست آن را در قالب جمله بیان کند. پس از آن که مفهوم جمله و اجزای آن در ذهن فرد ناشنوا ایجاد گردید، دیگر به استفاده از زبان مصور نیاز نیست و می‌توان زبان نوشتاری را جانشین زبان مصور کرد.

زبان اشاره:

زبان اشاره بر دو نوع است: زبان اشاره طبیعی: یکی از عوامل ارتباطی که در روش ارتباط کلی از آن استفاده می‌شود، زبان

روش علائم
و اشارات،
عبارت از آن است
که علامت را
جانشین کلمات
کنند و با کودکان
با اشاره و علامت
سخن بگویند.
فارغ التحصیلان
چنین مکاتبی،
فقط از طریق
استفاده از اشاره‌ها
و علامت‌ها،
قادر به بیان
مقصود و فهم
مقصود طرف
هستند

اشاره استاندارد شده است. با وجود این، چون بر ساختن این نو اشارات، از اشارات طبیعی که ناشنوایان خود خالق آن هستند، الهام گرفته می‌شود، قبل از پرداختن به آن، مختصری درباره زبان اشاره طبیعی صحبت خواهیم کرد. هر فرد ناشنوا در صورتی که هیچ آموزشی هم ندیده باشد، با استفاده از ایماها و حرکات دست و بدن خود، یک وسیله ارتباطی برای برقراری ارتباط با دیگران به صورتی بسیار محدود، برای خود ابداع خواهد کرد و کسانی که با او سرو کار دارند و زندگی می‌کنند، به تدریج از راه مشاهده این ایماها و اشارات، به مقصود او خواهند پی‌برد. منظور از زبان اشاره طبیعی، زبانی است که کودک ناشنوا از زمان تولد خود می‌آموزد و این همان چیزی است که بدان زبان مادری گفته می‌شود. گروهی از کودکان ناشنوا، این زبان طبیعی را از والدین ناشنوای خود می‌آموزند و در ارتباط با ناشنوایان دیگر به آن‌ها منتقل می‌کنند، اما با وجود این که گفته می‌شود زبان اشاره طبیعی، زبان مادری ناشنوایان است، نباید چنین تصور کرد که تمام افراد ناشنوا، به طور اتوماتیک همه یک نوع اشاره را یاد می‌گیرند. البته در مقایسه با کودکان شنوا که زبان گفتار به طور طبیعی در اختیارشان قرار می‌گیرد، زبان اشاره زبان تنها طبیعی است که یک کودک ناشنوا، از اولین روزهای زندگی خود، می‌تواند به آن دست یابد.

یکی از مواردی که ممکن است در مورد زبان اشاره اشتباه‌انگیز باشد، این است که افراد ناشنوا به خوبی می‌توانند برای مفاهیم مختلف، حالات و اشاراتی بسازند و در آن متبحر شوند و همین مسئله است که به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند با سایر ناشنوایان و حتی ناشنوایان کشورهای دیگر ارتباط بگیرند؛ و گرنه یک زبان اشاره بین‌المللی طبیعی وجود ندارد.

زبان اشاره استاندارد شده: زبان اشاره استاندارد شده‌ای که به عنوان یکی از بخش‌های روش ارتباط کلی مورد بحث است، با زبان اشاره‌ای که به عنوان روش علامتی به کار می‌رود، متفاوت است؛ زیرا این اشارات قابل انطباق بر اجزای جمله‌اند و می‌توان آن را همزمان با صحبت کردن به کار برد. این اشارات، علائم و ایماهایی هستند که به طور منظم و سیستماتیک به کار برده می‌شوند و از طریق هماهنگ کردن حرکات دست و چهره اعضای بدن، بستگی به ارتباط آن‌ها با مفاهیم، ساخته می‌شود. زبان اشاره استاندارد شده، در واقع زبانی خارج از قواعد دستوری نیست، بلکه در حقیقت می‌توان گفت زبانی غیر کلامی است که در روش ارتباط کلی، همراه کلام به کار برده می‌شود.

علت این که این زبان اشاره گسترش پیدا کرده، آن است که اولاً به این طریق بهتر می‌توان مفاهیم را به فرد ناشنوا القا کرد و با توجه به این که شخص ناشنوا از طریق لبخوانی قادر نخواهد بود تمامی صحبت‌های گوینده را درک کند، این اشارات به دریافت بهتر ناشنوا کمک خواهد کرد و چون به زبان طبیعی ناشنوایان نزدیک است، هنگامی که با صحبت کردن همراه گردد، ارتباط کامل‌تر می‌شود و به مقدار زیادی از اشتباهاتی که ممکن است در اثر عدم قدرت و مهارت کافی در لبخوانی پیش آید، جلوگیری می‌کند. به علاوه، والدین با آموختن آن می‌توانند با فرزند ناشنوای خود ارتباط بهتری برقرار کنند و در نتیجه تفاهم بیشتری بین آن‌ها به وجود خواهد آمد.

- روش زبان نوشتاری:

با توجه به این که روش ارتباط کلی، شامل مجموعه‌ای از تمام عوامل ارتباطی مانند صحبت کردن، لبخوانی و گفتارخوانی، زبان اشاره، الفبای دستی، خواندن و نوشتن است، در جهان طرفداران زیادی پیدا کرده و به نظر می‌رسد که استفاده از این روش، برای آموزش به ناشنوایان که درصد ناشنوایی آنان زیاد است و ناشنوایان مادرزاد و آن دسته از ناشنوایانی که قبل از فراگیری زبان ناشنوا شده‌اند، بیشتر می‌تواند کارساز و مفید باشد و لازم است در این زمینه، بررسی و پژوهش بیشتری صورت شود. استاینبرگ (۱۳۸۱، ص ۹۶) در ارتباط با گسترش روش ارتباط کلی می‌نویسد:

«این برنامه‌های آموزشی که ارتباط کامل نامیده می‌شوند، در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده، کانادا و کشورهای دیگر گسترش یافتند. هر چند [روش] ارتباط کامل، در کشورهای بسیاری مورد پذیرش قرار گرفته است، هنوز هم مقاومت زیادی در مقابل گنجانده شدن زبان اشاره در برنامه آموزشی ناشنوایان، به چشم می‌خورد (مانند ژاپن).»

استاینبرگ مشکل اساسی روش کلی را سواد می‌داند و معتقد است که این معضل، هنوز به قوت خود باقی مانده است. او می‌نویسد: «روی هم رفته، هنوز هم (حتی بعد از نظام آموزشی ارتباط کامل) سطح مهارت خواندن ناشنوایان، پس از اتمام دبیرستان تا حد یک کودک شنوا در کلاس پنجم ابتدایی است.»

از آن‌جا که کسب موفقیت در جامعه مدرن امروز، مستلزم خواندن و نوشتن است، عجیب نیست که بسیاری از ناشنوایان مشاغل سطح پایینی دارند. به همین دلیل، ناشنوایان برای تحقق بخشیدن به توانایی‌های‌شان، نیاز به سواد بالایی دارند و با توجه به عنوان پژوهش نگارنده این سطور و هم‌چنین پیوند کودکان ناشنوا با هنر نمایش، با توجه ویژه بر نوعی آموزش که بتواند در زمینه چالش‌های نمایش‌نامه‌نویسی برای کودکان ناشنوا راهگشا باشد، شایسته است به روش زبان نوشتاری که از ابداعات استاینبرگ است، اهتمام بیشتری داشته باشیم.

اصل فلسفه
روش شفاهی،
این است که
به امکانات طفل
بیش از نقص او
تکیه کنیم
و با استفاده از کلیه
امکانات ممکن،
نقص او را
برطرف سازیم.
به عبارت دیگر،
حتی‌الامکان
وجه مشترک
کودک ناشنوا را
با اشخاص سالم
تقویت کنیم
و در راه
هم‌رنگ کردن او
با اطرافیانش
بکوشیم

استاینبرگ (۱۳۸۱، ص ۹۷) در این ارتباط و برای بالا بردن سواد افراد ناشنوا می‌نویسد: «من بر این باورم که برای رسیدن به این هدف، روشی که آن را روش زبان نوشتاری می‌نامم، می‌تواند سودمند باشد. ایده اساسی این روش، آن است که صورت‌های نوشتاری معنادر یک زبان گفتاری، مثل زبان انگلیسی یا اسپانیولی (واژه‌ها، عبارات و جملات)، از طریق تداعی مستقیم با اشیاء، رخدادها و موقعیت‌های محیط فراگرفته می‌شوند. بنابراین، همان‌طور که یادگیری آغازین زبان کودکان شنوا، از طریق پیوند دادن آواهای گفتاری‌ای که می‌شنوند، با تجربیات محیط است، کودکان ناشنوا نیز می‌توانند از روش مشابهی بهره بگیرند. البته این گروه از کودکان، باید بین صورت‌های نوشتاری (به جای صورت‌های شنیداری) و تجربیات محیط، تداعی برقرار کنند.» و در ادامه (۱۳۸۱، ص ۹۸) این چنین توضیح می‌دهد:

«و از آن‌جا که عملاً هر جمله یا ایده‌ای را می‌شود هم در قالب گفتار بیان کرد و هم در قالب نوشتار، بنابراین به قیاس می‌توان گفت که زبان نوشتار زبان کاملی است. تفاوت اساسی آن با زبان گفتاری، وسیله فیزیکی انتقال آن است. نوشتار به نور نیاز دارد و گفتار به صوت.»

استاینبرگ هفت برتری آن را نیز این چنین برمی‌شمرد (صص ۱۰۰ و ۱۰۱)

۱- وسیله یادگیری مناسب است. دریافت اقلام نوشتاری، به قوه بینایی وابسته است.

۲- آموزگاران به فراگیری دانش زبان نوشتاری نیاز ندارند. آنان به زبان نوشتاری و نحوه استفاده از آن، از پیش تسلط دارند و فقط یادگیری فنون و روش‌های آموزشی ساده، مورد نیاز است.

۳- آموزش را می‌توان زود آغاز کرد. والدین کودکان ناشنوا می‌توانند در سنین پایین، به کودکان خود زبان نوشتاری را بیاموزند. این کودکان لازم نیست دو تا سه سال صبر کنند تا والدین‌شان زبان اشاره بیاموزند.

۴- تمام کودکان ناشنوا می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. تلاش برای آموزش زبان نوشتاری، هرگز بی نتیجه باقی نمی‌ماند.

۵- فراگیری زبان نوشتاری، قابلیت سازگاری با فراگیری روش‌های دیگر را دارد. زبان نوشتاری را می‌توان همراه روش‌های زبان گفتاری یا زبان اشاره، آموزش داد.

۶- دانش زبان نوشتاری، می‌تواند گفتار را تسهیل کند. در یادگیری زبان نوشتاری، نحو و واژگانی که در گفتار یک زبان طبیعی به کار می‌روند نیز آموخته می‌شوند.

۷- زبان نوشتاری می‌تواند ارتقای اندیشه را موجب شود. توانایی درک زبان نوشتاری، امکان دسترسی فرد را به کتب، مجلات و مطالب نوشتاری دیگر ممکن می‌سازد.»

عبارات مناسب برای تمرین کردن با کودک ناشنوا:

مردم برای منتقل کردن پیام‌شان، از حرکات مختلف اندام خود استفاده می‌کنند. این حرکات یا ادها بیشتر شامل حرکات صورت و دست‌ها می‌شوند؛ هرچند وضعیت قرارگرفتن بدن نیز می‌تواند در نحوه انتقال پیام تأثیرگذار باشد. استاینبرگ در کتاب روان‌شناسی زبان (۱۳۸۱، ص ۸۰)، در این باره نمونه‌هایی ذکر می‌کند:

«برای مثال گوشبوران از این اداها برای انتقال مفاهیمی مانند احترام گذاردن (سلام، خداحافظ) - با استفاده از حرکت دست‌ها و بازو، درخواست کردن و دستور دادن (بیا، برو، توقف کن) - با استفاده از حرکات دست‌ها، توهین کردن (در کودکان بیرون آوردن زبان و در بزرگ‌ترها بلند کردن انگشت میانی، پاسخ دادن (بله، خیر، نمی‌دانم) - با استفاده از حرکات سر، موفقیت / پیروزی با نشان دادن علامت V با انگشتان، سرزنش کردن (اخم کردن) استفاده می‌کند. برخی اداها تقریباً جنبه جهانی دارند؛ مانند حرکت دست‌ها یا بازو به سمت خود، به معنی بیا.»

یافتن عبارات مناسب و سپس تمرین آن با کودک، بسیار مشکل است و کوشش و حوصله زیادی از مربی و والدین کودک می‌طلبد. آن‌چه باید به آن دقت کرد، یافتن ارتباط نزدیک بین نوع حرکت و معنای آن است که استاینبرگ (۱۳۸۱، ص ۸۱) تصویرگونه^۵ می‌نامد. نزدیک کردن عبارات انتخاب شده به نوعی تصویر ذهنی، ماندگاری آن را در ذهن کودک بیشتر می‌کند. در کتاب هیاهو در دنیای سکوت، محمود پاکزاد (۱۳۶۳)، ص ۶۶ در راهنمایی والدین کودکان ناشنوا، چنین می‌نویسد: «به تدریج که طفل در اثر لیخوانی و هدایت شما کلماتی را آموخت، به خاطر احتیاجی که به سخن‌گویی دارد، می‌کوشد که مقصود خود را بیان کند. به عبارت دیگر، می‌کوشد تا سخن‌سازی کند. حال، موقع آن است که او را راهنمایی کنید و لغات صحیح را در اختیارش بگذارید و گفتارش را تصحیح کنید. ممکن است حرکات لب او صحیح بوده و مطابقت کاملی با کلمه‌ای که می‌گوید، داشته باشد، ولی صدایی از دهانش خارج نگردد یا به عکس، صداهای نامفهومی از خود درآورد که با حرکات لب وی مطابقت نداشته باشد. به هر حال، کودک شما می‌کوشد تا مطالبی را به شما بگوید و این کوشش خود موفقیت بزرگی است. کلماتی مانند سلام، خداحافظ یا اسامی اطرافیان را که همه روزه مورد احتیاج است، هر چه زودتر به او یاد بدهید و به خصوص موقع مناسب به کار بردن هر کلمه را به او بیاموزید. مثلاً این که بدانند هر صبح که از خواب برمی‌خیزد، سلام کند. نخواهید برای

**یافتن عبارات
مناسب و سپس
تمرین آن با کودک،
بسیار مشکل است
و کوشش و
حوصله زیادی از
مربی و والدین
کودک می‌طلبد.
آن‌چه باید به آن
دقت کرد،
یافتن ارتباط
نزدیک بین
نوع حرکت و
معنای آن است**

نمایش دادن گفتار کودک خود به دیگران، وی در مواقعی که لزومی ندارد، این کلمات را مکرر و بی‌موقع به کار برد.»

پاکزاد کلماتی را که بیشتر مورد لزوم کودکان ناشنواست، به ترتیب ذیل می‌آورد:

اعضای بدن: ابرو - دست - گوش - چشم - صورت - زانو - پا - دهان - زبان - دندان - انگشت - سر - مو - بینی - لب ...

پوشیدنی‌ها: کت - شلوار - بلوز - جوراب - کلاه - دستکش - پالتو - روسری - کفش - بندکفش - کراوات - پیراهن - زیرپوش - دامن ...

خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها: آب - نان - شیر - کباب - کتلت - پلو - خورشت - ماست - بستنی - شیرینی - آش - یخ - شربت - چای - پنیر - کره - مربا - عسل ...

میوه‌ها: سیب - انگور - گلابی - آلو - آلبالو - هلو - پرتقال - لیمو - انجیر - گیلان - هندوانه - خربزه - انار ...

اشخاص: بابا - ماما - داداش - خواهر - دختر - پسر - بچه - زن - مرد - پستچی - نام اعضای فامیل ...
مکان‌ها: بازار - خانه - خیابان - حمام - اتاق - سینما - توالی - سالن سلمانی - نام مکان‌های نزدیک شهر مسکونی (مثل شمیران) - مغازه‌ها و فروشگاه‌های مختلف (بقالی - کفاشی) ...

وسایل غذا: قاشق - چنگال - چاقو - بشقاب - کاسه - فنجان - استکان - لیوان - سفره ...

رنگ‌ها: آبی - زرد - سرخ - سفید - سیاه - سبز - قهوه‌ای - نارنجی - صورتی - سرمه‌ای - بنفش ...

گیاهان: درخت - گل - گل سرخ - گل یاس - چمن - سبزی - درخت کاج - بوته لوبیا - درخت سرو - درخت چنار ...

اشیای منزل: صندلی - میز - چراغ - لامپ - رادیو - در - پنجره - صندوق - کمد - ساعت - قالی - دیگ - بخاری - یخچال - اجاق گاز - سماور ...

وسایل نقلیه: اتوبوس - قطار - هواپیما - ماشین - تاکسی - کامیون - دوچرخه - سه چرخه ...

حیوانات: اسب - سگ - گربه - مرغ - خروس - جوجه - کبوتر - موش - بز - گنجشک - فیل - میمون - مار - پلنگ - طوطی ...

غذاها: صبحانه - نهار - شام

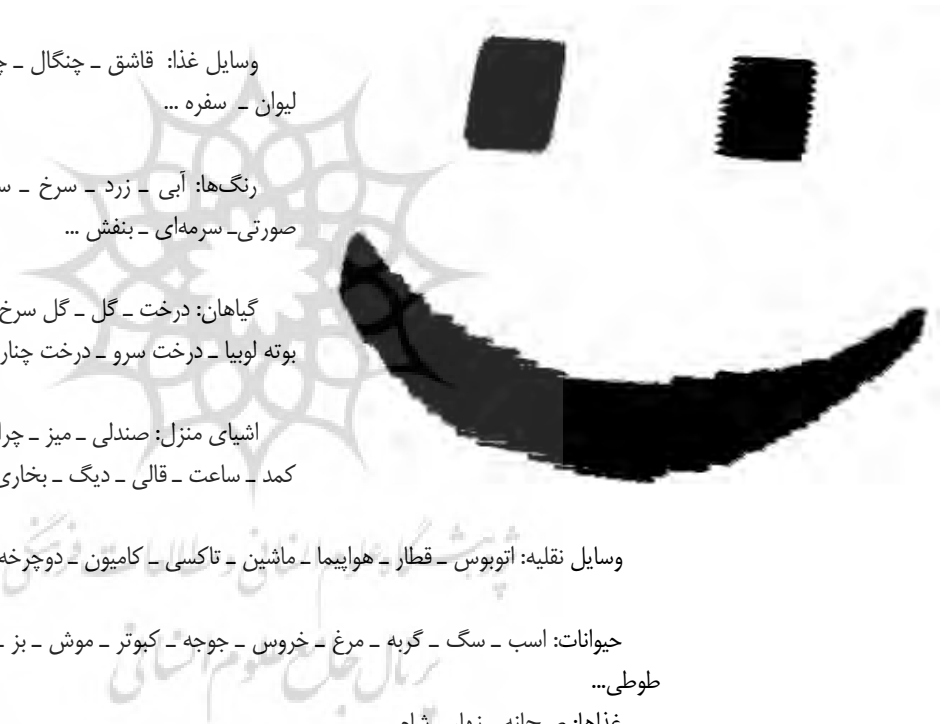
اسباب بازی‌ها: توپ - سوت - عروسک ...

صفات: گرم - سرد - خوب - بد - شیرین - شور - ترش - تلخ - نرم - سخت - خوشمزه - بدمزه - زیبا - بلند - کوتاه - لاغر - شاد ...

جملاتی که بیشتر مورد احتیاج است: در را ببند - در را باز کن - برو بخواب - بیا غذا بخور ... به برادرت بده - برو نزد پدرت - مرا ببوس - لباس را بپوش - لباس را درآور - مویت را بشوی - لباس‌هایت را کثیف نکن - چراغ را روشن کن ...

نکته جالبی که پاکزاد (۱۳۶۳، ص ۶۹) در فراگیری بهتر مطالب فوق اشاره می‌کند، این چنین است:

«عکس از جمله وسایل بسیار عالی و مفید در تدریس به ناشنوایان است. مثلاً اگر می‌خواهید نام پرنده‌ای را به او یاد بدهید، چون «طوطی» و پرنده مزبور در دسترس شما نیست، می‌توانید با نشان دادن عکس طوطی، نام آن را به وی بیاموزید. برای این منظور، عکس را به طریقی نگه دارید که موازی با صورت شما واقع شود. آن وقت کلمه طوطی را چند بار تکرار کنید تا کودک بتواند خواندن لب شما، به تصویر نیز نگاه کند. هرگاه عکس مناسبی در مجله یا روزنامه‌ای می‌بینید، جمع‌آوری کنید.



به تدریج مجموعه مفیدی از عکس‌های مختلف و قابل استفاده خواهید داشت.»

تربیت حواس در کودکان ناشنوا

کودکان ناشنوا، به علت محرومیت از حس شنوایی، ناچارند برای جبران نقص خود، از حواس دیگرشان تا حد امکان استفاده کنند و از میان این حواس، دو حس بینایی و لامسه بیش از همه در کمک به طفل ناشنوا، برای جبرای نقص وی مؤثر است. کودک ناشنوا با دیدن حرکات لب‌های دیگران، منظور گوینده را درمی‌یابد و برای درک ارتعاشات ایجاد شده از یک وسیله موسیقی، از دستان خود کمک می‌گیرد و به کمک حس لامسه ارتعاشات را حس می‌کند. او همچنین، می‌تواند حواس و ارتعاشات حروف و حرکات را با لمس کردن اعضای تکلم فراگیرد.

پاکزاد (۱۳۶۸، ص ۸۷) در این زمینه، توصیه‌هایی به والدین کودکان ناشنوا می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد با آزمایش کردن روی کودکان خود و با صبر و حوصله زیاد، به نتایج مفیدی دست یابند. وی معتقد است باید کودک را با هدایت صحیح به سوی یک عادت سوق داد و البته به این نکته نیز اشاره می‌کند که والدین باید بدانند با یک کودک ناشنوا سروکار دارند که زودرنج است و به سرعت خسته می‌شود و می‌بایست بیشتر تمرینات، برای او جنبه تفریحی داشته و متنوع باشد.

چند تمرین برای تقویت حس بینایی:

پاکزاد (۱۳۶۸، ص ۸۸) با توجه به اهمیتی که برای تقویت حس بینایی در کودک ناشنوا قایل است، تمریناتی را به اولیا پیشنهاد می‌دهد که اهم آن‌ها به قرار ذیل است:

انطباق و مقایسه رنگ‌ها:

«در این تمرین با خاطر نشان کردن این نکته که کودکان علاقه زیادی به رنگ‌ها و بازی با اشیای رنگین دارند، می‌بایست دو سری شیئی یک شکل و یک‌اندازه را انتخاب کرد و یک سری از این اشیای رنگین را جلوی کودک قرار داد و سری دیگر را نزد خود نگاه داشت. یکی از رنگ‌هایی را که نزد خود داریم، برداشته به کودک نشان می‌دهیم و از او می‌خواهیم تا شیئی هم‌رنگ را که جلوی او قرار دارد، به ما بدهد. مثلاً هشت مداد یک جور را که دو تای آن‌ها سفید، دو تا سرخ، دو تا آبی و بالاخره دو تا زرد است، تهیه می‌کنیم. چهار مداد با رنگ‌های مختلف در جلوی کودک می‌گذاریم و چهار مداد دیگر را نزد خود نگه می‌داریم. هنگامی که یکی از مدادها، مثلاً سرخ رنگ را به کودک نشان می‌دهیم، او باید از میان مدادهایی که در جلو قرار دارد، مداد سرخ رنگ را برداشته به ما نشان دهد. پس از مدتی تمرین، همراه نشان دادن هر شیئی رنگی، نام رنگ را هم تلفظ می‌کنیم تا طفل به تدریج، لبخوانی نام رنگ‌ها را هم بیاموزد و در آخرین مرحله، بدون نشان دادن شیئی رنگین، فقط از طریق لبخوانی از او می‌خواهیم تا رنگ مورد نظر را لبخوانی کرده به ما نشان دهد.»

انطباق و مقایسه اشیا:

«تمرین گذشته، کودک رنگ‌ها را فقط با هم مقایسه می‌کرد. در این قسمت، کودک اشیا را علاوه بر مقایسه کردن، پهلوی هم قرار می‌دهد و طرز تمرین آن نیز به این گونه است که چند شیئی مختلف را که از هر یک دو عدد موجود باشد، انتخاب می‌کنیم؛ مثلاً دو عدد توپ، دو تا مداد، دو عروسک، دو ماشین اسباب بازی کوچک و غیره... ابتدا با دو توپ، دو مداد و دو عروسک تمرین را شروع می‌کنیم. این گونه که یک توپ، یک مداد و یک عروسک را جلوی کودک می‌گذاریم و سری دیگر همان اشیا را نزد خود نگه می‌داریم. ابتدا عروسکی را که نزد خود داریم، روی میز قرار می‌دهیم و عروسک دیگری را که نزد کودک است، پهلوی اولی می‌گذاریم. به همین طریق، مداد را پهلوی مداد و توپ را کنار توپ می‌گذاریم. کودک با عمل جفت کردن اشیای شبیه، منظور ما را درخواهد یافت و در مرتبه دوم، او را هدایت می‌کنیم که خود این عمل را انجام دهد. در مرحله بعد، ممکن است با نشان دادن یکی از اشیا (مثلاً عروسک)، بخواهیم که وی عروسک خود را به ما نشان دهد. به تدریج بر تعداد اشیا می‌افزاییم و هر دفعه، تمرین را مشکل‌تر می‌کنیم. ممکن است اشیایی را که نزد خود داریم، روی میز با فاصله معینی قرار دهیم و سری دیگر همان اشیا را که نزد کودک است، به طور درهم جلوی او بگذاریم؛ به طوری که طفل برای پیدا کردن اشیای شبیه، مجبور به تفکر و جست‌وجو شود و هر شیئی را در کنار شیئی شبیه خود قرار دهد. در ادامه، بهتر است برای

خسته نشدن کودک، در کار خود تنوعی ایجاد کنیم.

در این مقایسه نیز پس از مدتی تمرین، همراه با نشان دادن هر شیئی، نام آن را تلفظ می‌کنیم تا کودک به تدریج نام اشیا را لبخوانی کند و پس از مدتی بتواند شیئی خواسته شده را از طریق لبخوانی به ما بدهد.»

انطباق و مقایسه شیئی با عکس:

«برای انجام این تمرین، باید تصاویری فراهم شود. می‌توان از عکس‌های موجود در مجلات استفاده کرد و آنان را برید و روی صفحه کاغذ یا مقوایی چسباند. همچنین برای هر تصویر شیئی مربوط به آن نیز تهیه شود. مثلاً چنانچه تصویری از یک مداد یا یک لیوان داریم، باید یک مداد و یک لیوان که لااقل تاحدی شباهتی به عکس مربوط به خود داشته باشند، تهیه کرد. عکس‌ها را روی میز قرار داده، اشیای مربوط به عکس‌ها را نیز مقابل کودک می‌گذاریم. کودک می‌بایست هر شیئی را روی عکس مربوط به خود قرار دهد. مثلاً هواپیما را روی عکس هواپیما و لیوان را روی تصویر لیوان قرار دهد و با هر نتیجه مثبت، می‌توان کودک را مورد تشویق قرار داد. در ادامه، با ایجاد تنوع در تمرین‌ها، می‌توان آن را به صورت‌های مشکل‌تر و جالب‌تری برای کودک درآورد و به تدریج، لبخوانی را جایگزین نشان دادن عکس اشیا کرد تا کودک با دیدن حرکات لب، شیئی موردنظر را به ما بدهد.»

انطباق و مقایسه عکس با عکس:

حس لامسه نیز برای ارتباط بیشتر می‌تواند مورد استفاده کودک ناشنوا قرار گیرد و پاکزاد (۱۳۶۸ ص ۹۳) با توجه و اهمیت ویژه به آن، چندین تمرین برای تربیت حس لامسه مطرح می‌کند که در این جا یکی از آن‌ها به عنوان نمونه مطرح می‌شود: «... چند شیئی که مورد علاقه کودک است، تهیه و از هر یک از اشیای مزبور، دو عدد کاملاً شبیه تهیه می‌کنیم. یک سری از اشیا را نزد خود قرار می‌دهیم و سری دیگر را در کیسه یا کیف بزرگی می‌گذاریم و به کودک می‌دهیم. یکی از اشیایی که نزد ماست، مانند هواپیما را به کودک نشان می‌دهیم. او باید بدون نگاه کردن به داخل کیسه، تنها با لمس کردن، هواپیمای داخل کیسه را به ما بدهد. به مرور می‌توان بر تعداد اشیا افزود و بعد از مدتی، به جای آن که شیئی را به او نشان دهیم تا وی مشابه آن را از داخل کیسه در آورد، نام شیئی را می‌گوییم و می‌گذاریم وی لبخوانی کند...»

یکی از مربیان، تجربه شخصی خود را چنین مطرح کرده است:

«با تقویت لبخوانی کودک، وی قادر خواهد بود بسیاری از کلمات روزانه را به تدریج لبخوانی کند و والدین باید کودک ناشنوا را در این مسیر یاری دهند. نباید فقط به چند دقیقه تمرین روزانه لبخوانی اکتفا شود. والدین می‌بایست همان‌گونه که با فرزندان شنوای خود صحبت می‌کنند، با کودک ناشنوای خود صحبت کنند و چنانچه با کودک ناشنوایی به قدر کافی لبخوانی شده باشد، دیگر احتیاجی نیست که توجه او را به حرکات لب جلب کرد. زیرا کودک دیگر به این عمل عادت کرده است و حتماً هنگام سخن گفتن با دیگران، به حرکات لب و اعضای تکلم‌گوینده توجه خواهد کرد.»

با توجه به تجربه شخصی نگارنده در ارتباط با کودکان ناشنوا، لبخوانی صحیح می‌تواند راهگشای صحیحی برای ارتباط تماشگران ناشنوا با بازیگران آموزش دیده یک نمایش نیز باشد. در این میان و با بررسی روش‌های دیگر، بهتر است کاوشی در گونه‌ای از روش‌های اجرای یک نمایش بدون کلام (پانتومیم) داشته باشیم.

برای این کار، می‌توان از همان عکس‌هایی که قبلاً تهیه شده، استفاده کرد. مهم آن است که عکس‌ها ساده و از هر شیئی دو تصویر موجود باشد که کاملاً مشابه باشند. بهتر است یکی از تصاویر را روی مقوای کوچکی چسبانیده، دیگری روی قطعه مقوای بزرگ‌تری قرار داده شود. می‌بایست تصویر بزرگ‌تر را روی میز گذاشت و سپس یکی از تصاویر کوچک را برداشته، از کودک خواسته شود از میان تصاویر موجود، آن را که کاملاً شبیه تصویر در دست ماست، نشان دهد. مثلاً اگر ما تصویر یک سیب را به او نشان داده‌ایم، او باید از میان تصاویر موجود، تصویر سیب مشابه را به ما نشان دهد.

انطباق و مقایسه شیئی یا عکس با کلمات گوینده (لبخوانی):

«این مورد، مرحله‌ای کامل از تمرین لبخوانی است. شیئی یا عکس مورد نظر را روی میز در جلوی کودک قرار می‌دهیم. باید دقت کرد و مقابل او به طریقی نشست که نور روی صورت به اندازه کافی باشد تا او به خوبی حرکات لب و اعضای تکلم ما را ببیند و خیلی بهتر است برای خود صدلی کوتاه‌تر انتخاب کرد تا کودک مجبور نباشد برای دیدن صورت ما سرش را بلند کند. توپ را برمی‌داریم و جلوی او می‌گیریم و می‌گوییم «توپ». بعد آن را در دست طفل گذاشته، کلمه توپ را شمرده تکرار می‌کنیم. باید دقت کرد که کودک در موقع تلفظ کلمه، به صورت و لب‌های ما نگاه کند. به این‌گونه باید کلمه توپ را تکرار

والدین می‌بایست همان‌گونه که با فرزندان شنوای خود صحبت می‌کنند، با کودک ناشنوای خود صحبت کنند و چنانچه با کودک ناشنوایی به قدر کافی لبخوانی شده باشد، دیگر احتیاجی نیست که توجه او را به حرکات لب جلب کرد. زیرا کودک دیگر به این عمل عادت کرده است و حتماً هنگام سخن گفتن با دیگران، به حرکات لب و اعضای تکلم‌گوینده توجه خواهد کرد.

کرد. می‌توان چند مرتبه‌ای هم آن را در جمله‌ای بگوییم. مثلاً توپ را به زمین بزنیم و به کودک بگوییم «من توپ را به زمین زدم»، ولی روی کلمه توپ بیش از سایر کلمات تکیه کنیم. برای آن که ارتعاشات صوتی ناشی از تکلم کلمه را نیز حس کند، هنگام ادای کلمه مزبور، دست کودک را روی صورت خود به طریقی قرار دهیم که انگشتان وی روی گونه و قسمت پایین کف دست، روی چانه ما قرار گیرد. این عمل را متناوباً باید انجام داد و چنانچه کودک خودداری و یا اظهار خستگی کرد. باید آن را به وقت دیگری موکول کرد.»

تربیت حس لامسه:

- برقراری ارتباط سالم و دقیق با کودک ناشنوا:

داشتن ارتباط دو طرفه با کودک ناشنوا، به نحوی که همدیگر را به خوب درک کنیم، بسیار مهم است همان گونه که در بخش‌های قبلی اشاره شد، لازمه این کار، انتخاب صحیح روش‌های ارتباطی است و نکته مهم آن است که باید در استفاده از روش‌های مختلف، انعطاف‌پذیر بود و به نتیجه آن روش که باعث درک متقابل و ارتباط سالم و دقیق می‌شود، اهمیت داد. با توجه به این که بسیاری روش‌ها، به عنوان بخشی از توان بخشی ناشنویان بسیار مهم است، در این جا، برای آشنایی بیشتر تعدادی از علائم و اشارات به صورت تصویری ارائه می‌شود. در کتاب زبان آموزی به کودکان ناشنوا، ایران بهادری و مهروش کوشا (۱۳۷۷، ص ۲) ترجمه جملات به زبان اشاره را در کتاب خود با اهداف ذیل مرتبط می‌دانند:

۱- والدین و مربیان با استفاده از این اشارات، از ساخت اشارات خانه زادی که معمولاً توسط کودکان ناشنوا انجام می‌گیرد و باعث چندگانگی در اشارات ناشنویان کشورمان می‌شود، جلوگیری می‌کنند.

۲- استفاده از زبان اشاره، انتقال مفاهیم و لغات و رشد و توسعه زبان در کودک ناشنوا را تسریع می‌کند.

۳- زبان اشاره زبان اول کودک ناشنواست. والدین و مربیان با استفاده از این زبان، به کودک ناشنوی‌شان نشان می‌دهند که او را می‌فهمند و می‌شناسند.»

به اعتقاد نگارنده، به کارگیری زبان اشاره در یک نمایش نیز می‌تواند در پاره‌ای لحظات، به جذابیت ارتباطی نمایش کمک زیادی کند. بدین لحاظ، توصیه می‌شود تعدادی از حالات مختلف، به صورت تصاویر بزرگ تهیه شود؛ مانند:

- ۱- تصویر نشان دادن احساس‌ها
- ۲- تصویر نشان دادن رنگ‌ها
- ۳- تصویر نشان دادن اعداد
- ۴- تصویر اعضای خانواده و فامیل
- ۵- تصویر معاشرت و احوالپرسی
- ۶- تصویر حیوانات
- ۷- تصویر میوه‌ها
- ۸- تصویر حرفه‌ها و مکان‌ها
- ۹- تصویر نظافت و بهداشت
- ۱۰- تصویر خوابیدن

منبع و مأخذ

۱- محمدپور، طاهره (۱۳۷۶): آشنایی با ناشنویان، آموزش و توانبخشی آنان، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم

بهزیستی

۲- استاینبرگ، دنی (۱۳۸۱): درآمدی بر روان‌شناسی زبان، ترجمه دکتر ارسلان گلفام، انتشارات سمت

۳- پاکزاد، محمود (۱۳۶۳): هیاهو در دنیای سکوت، انتشارات کانون کربال‌های ایران

۴- بهادری، ایران، مهروش کوشا (۱۳۷۲): زبان آموزی به کودک ناشنوا، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

پی‌نوشت:

- 1- sign method
- 2- Finger spelling
- 3- Oral method
- 4- Total communication Method

کودک ناشنوا
با دیدن حرکات
لب‌های دیگران،
منظور گوینده را
درمی‌یابد و برای
درک ارتعاشات
ایجاد شده از یک
وسیله موسیقی،
از دستان خود کمک
می‌گیرد و
به کمک حس لامسه
ارتعاشات را
حس می‌کند. او
همچنین، می‌تواند
خواص و ارتعاشات
حروف و حرکات را
با لمس کردن
اعضای تکلم
فراگیرد